ناگفته‌های تلخ و شیرین گوهر خیراندیش از «بانو»

17 شهریور 1404

گوهر خیراندیش با بیان خاطراتی از فیم «بانو» گفت: این فیلم اگرچه ۱۱ سال توقیف بود اما پس از ۳۴ سال هنوز تازه است.

به گزارش مادران ودختران به نقل از ایسنا، در شب نخست اکران‌های ویژه روز ملی سینما در باغ کتاب، گوهر خیراندیش، بازیگر قدیمی سینما ناگفته‌هایی را از پشت صحنه فیلم «بانو» روایت کرد.

او در این برنامه ویژه با عنوان «هفت شب با فیلم‌های ماندگار سینمای ایران» و در گفت‌وگو با کیوان کثیریان (منتقد سینما) از یازده سال توقیف و افسردگی بیتا فرهی گرفته تا آسیب‌دیدگی جسمی خود سر صحنه، نوشتن بخشی از فیلمنامه و آوازخوانی در یکی صحنه بحث‌برانگیز و فلسفه و نگاه داریوش مهرجویی به انسان و جامعه صحبت و تأکید کرد: «بانو» هنوز هم پس از ۳۴ سال، زنده و قابل تأمل است.

این بازیگر پس از اکران «بانو» با چشمانی اشک‌بار روی صحنه حاضر شد و با یادی از هنرمندان درگذشته که در این فیلم ایفای نقش کردند گفت: «چرا من باید مانده باشم و عزیزانم نباشند؟ ما می‌گوییم مرگ حق است اما من هیچ حقی در مرگ این دوستان نمی‌دیدم. چه در مرگ بیتا فرهی عزیز که بیماری‌اش اشتباه تشخیص داده شد، چه از قطعه قطعه شدن استاد بزرگم داریوش مهرجویی، چه از مرگ خسرو شکیبایی بخاطر بیماری کبد، چه فردوس کاویانی عزیزم و حالا از نبود همه آن‌ها اندوهگین هستم.»

او درباره اکران مجدد این فیلم پس از سه دهه گفت: «پس از ۳۴ سال این فیلم خوش ساخت هنوز هم تازگی دارد و جای حرف و بررسی درباره آن وجود دارد. «بانو» بارها مورد توجه بوده و از منظر سینمایی و فلسفی قابل تأمل است؛ زیرا «بانو» هیچگاه به ساده‌سازی مسائل نپرداخته و سعی کرده تصویری واقعی و بی‌پیرایه از زندگی و روابط انسانی ارائه دهد. او در این زمینه گفت که هدف فیلم بیان حقیقت‌هایی است که معمولاً کمتر دیده می‌شوند و این موضوع یکی از دلایل ماندگاری و ارزش فیلم است.»

من به واسطه اینکه از نهم دبستان با جمشید اسماعیل‌خانی آشنا بودم و در تئاتر بازی می‌کردم و همچنین رشته‌ام در دانشگاه بازیگری بود، این موقعیت را داشتم که فیلم‌ها و فیلمنامه‌های زیادی بخوانم. زمانی که فیلمنامه «بانو» را خواندم به ایشان گفتم این اثر با نگاهی به ویریدیانا اثر بونوئل نوشته شده است، ایشان ابتدا قبول نکردند اما بعد گفتند اقتباس آزاد صورت گرفته است اماهمان‌جا متوجه شدند که قرار است با یک بچه پررو سر و کله بزنند.»

او ادامه داد: «من و استادم آقای مهرجویی دائم درباره ابعاد فلسفی، سیاسی و هنری فیلم باهم بحث می‌کردیم و هر دقیقه از این اتفاق مانند یک کلاس درس برای من بود.»

خیراندیش درباره این موضوع که چگونه داریوش مهرجویی به او پیشنهاد داده تا در فیلم «بانو» ایفای نقش کند توضیح داد: «آقای مهرجویی اثری به نام «بی‌شرح بی‌نهایت» را از من دیده بودند که در آن اثر مرحوم محمدعلی کشاورز حکیم بودند، خانم گلچهره سجادیه در آن ایفای نقش می‌کردند و همسر من هم هرمز هدایت بود. داستان این اثر در هر قسمت متفاوت بود،آقای مهرجویی یک قسمت را دیده بود. حتی بعدا گفتند از همان لحظه که دیدمت تو را برای این نقش انتخاب کردم».

گریم سنگین در بانو

او درباره گریم سنگینش در این فیلم توضیح داد: «آقای مهرجویی از من تست بازیگری نگرفتند؛ از طرفی هم در ابتدا فکر می‌کردند که من زیر بار چنین گریم سنگینی نمی‌روم و به همین دلیل به آقای عبدالله اسکندری گفته بودند که به من چیزی نگویند اما نمی‌دانستند که من عاشق ایفای نقش‌های متفاوت هستم. این علاقه به ایفای نقش متفاوت در سریال «آینه‌ها» آغاز شد. اگر می‌دیدم یک نقشی وجود دارد و به من نزدیک نیست، علاقه بیشتری پیدا می‌کردم که آن را ایفا کنم چون فکر می‌کردم بازیگری یعنی در آن نقشی که به آدم می‌دهند جوری بازی کنی که باور پذیر باشد.»

خیراندیش درباره جزییات گریمش گفت: «جمشید اسماعیل‌خانی، همسرم سر صحنه آمد و گفت نمی‌توانید زشتش کنید این زن بسیار زیباست. از نظر او من زیباترین زن بودم اما مادرم می‌گفت به بچه‌ام نگویید زشت بگویید بانمک. آقای اسکندری برای گریم این فیلم سر پستونک را می‌بریدند و در بینی من فرو می‌کردند تا پف بیشتری داشته باشد و بتوانند آن را سیاه کنند، با لاک‌های مخصوص، دندانم را زرد کردند از طرفی هم روی پوستم موادی گذاشتند که تا سوخته و سیاه به چشم بیاید و به چشم‌هایم هم پودر و کرم می‌زدند تا قی کند.»

پنج صفحه از فیلمنامه فیلم «بانو» را من نوشتم

این هنرمند با اشاره به این‌که نگارش بخش کوچکی از فیلمنامه را برعهده داشته است بیان کرد: «سلطان عبدالحسین‌خان پدربزرگ جمشید است و به واسطه داستانک‌هایی که بلد بودم و اینکه نمی‌توانستم ترکی یا حتی با لهجه ترکی صحبت کنم به آقای مهرجویی پیشنهاد دادم که با لهجه شیرازی صحبت کنم، ایشان گفتند نمی‌شود و من یک داستانی سر هم کردم که هاجر به این دلیل لهجه شیرازی دارد و آقای مهرجویی قبول کردند واجازه دادند که من پنج صفحه از فیلمنامه را بنویسم.»

این بازیگر با اشاره به نقش موسیقی در فیلم «بانو» گفت: «موسیقی جایگاه ویژه‌ای در این اثر داشت. به‌ویژه در فضایی که تفاوت‌میان شخصیت‌ها و موقعیت‌ها پررنگ شده بود. صدایی درخشان در فضا شنیده می‌شد، اما همان‌طور که فضا پیچیده و لایه‌لایه بود، برخورد با آن نیز ساده نبود. من در بخشی از فیلم، نقشم را به‌گونه‌ای ایفا می‌کردم که گویی در برابر آیینه‌ای ایستاده‌ام و خودم را می‌نگرم. اجازه داده شده بود که شخصیت من، نگاه مخاطب را نسبت به مفهوم"خانه" و حضور زنانه در آن، به شکلی تازه باز کند.»

گوهر خیراندیش با اشاره به تجربه بازی در فیلم «بانو» ساخته داریوش مهرجویی، به پشت صحنه سخت و پرتنش این اثر اشاره کرد و با یادآوری یکی از صحنه‌های دشوار گفت: «آن صحنه‌ای که ما در برف هستیم. باید با آقای کاویانی دعوا می‌کردیم که او مانع رفتن هاجر شود. به واسطه همین دعوایی که با آقای کاویانی داشتیم در زد و خوردها در آن صحنه ترقوه و کتف من دچار شکستگی شد و البته به واسطه حضور طولانی مدت در برف تا مدت‌ها کلیه درد شدید داشتم.»

او درباره علت حضور طولانی در برف توضیح داد: «قرار بود کرمعلی‌خان مانع رفتن هاجر شود و این کشمکش برای ممانعت از رفتن او باید در برف اتفاق می‌افتاد. از طرفی هم فن‌ها روشن بود و صدای بسیار بلندی داشت در این میان ما هر چه می‌گفتیم صدای خوبی نداشت همین موضوع باعث شد که ما از سر ناچاری هفت بار آن صحنه را ضبط کنیم که در آخرین برداشت به واسطه برخورد ضربات مشت آقای کاویانی به من دچار شکستگی در ناحیه کتف شدم و خوشبختانه بخش اعظم آن فیلم را برداشت کرده بودیم اما آن شکستگی تاثیری روی کار من نگذاشت.»

خیراندیش همچنین به یکی دیگر از صحنه‌های خاص فیلم اشاره کرد که در آن آواز می‌خواند و درباره واکنش داریوش مهرجویی به این پیشنهاد گفت: «یک صحنه دیگر هست که من آواز می‌خوانم. به آقای مهرجویی گفتم که می‌خواهم آواز بخوانم و ایشان گفت پس می‌خواهی فیلم را توقیف کنند؟ اما من می‌خواستم بخوانم. آقای مهرجویی گفت بشین بخوان ببینم چه می‌کنی و من هم چون می‌دانستم که نباید با صدای خودم بخوانم به صورت آزمایشی همانجا در جمع نشستم و شروع به خواندن کردم آقای مهرجویی هم خوشش آمد، همه را از اتاق بیرون کرد و گفت فیلمبرداری را انجام دهند.»

او اضافه کرد: «فیلمبرداری آغاز شد، صدایم را ته گلو انداختم و با صدای خروسی همین آهنگ را خواندم و ناگهان دیدم آقای مهرجویی از شدت خنده اتاق را ترک کرد. آن صحنه که آخر نواختن می‌خندم بخاطر همین ماجرا است و بعد، آقای حسندوست این خنده‌های واقعی من را حذف نکرد و در تدوین گذاشت.»

«بانو» ۱۱ سال توقیف بود

در ادامه، بازیگر باسابقه سینما به فضای سنگین بعد از توقیف این فیلم پرداخت و در پاسخ به این پرسش که آیا خانم فرهی پس از توقیف فیلم دچار افسردگی شد، گفت: «بسیاری به اشتباه می‌گویند که این فیلم ۷ سال توقیف بود اما «بانو» ۱۱ سال توقیف شد و همین باعث شد خانم فرهی حدود چهار سال افسردگی بگیرد، چون قرار بود «بانو» نسخه زنانه فیلم «هامون» باشد.»

او ادامه داد: «نکته هم این بود که آن‌ها می‌گفتنداین فیلم نمادی از ایران است و آقای مهرجویی می‌خواهد نشان دهد آدم‌هایی آمدند تا ایران را غارت کنند و آن را تخریب کنند. در حالی‌که آقای مهرجویی دیدگاه فلسفی‌تری داشتند و می‌خواستند نتیجه ناسپاسی را نشان دهند که در هر طبقه اتفاق می‌افتد. اوهمیشه نگاه انسانی داشتند و تلاش داشتند این موضوع را نشان دهند.»

او در پایان یادآوری کرد: «اکنون هم محل فیلمبرداری این فیلم، موزه موسیقی شده است.»